



سیاست‌نامه خراسانی

قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

صاحب کفایه (۱۳۲۹-۱۲۵۵ هجری قمری)

محسن کدیور



سیاست‌نامه خراسانی

قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه)

□ محسن کدیور

● طراح جلد: حمیدرضا رحمانی

● لیتوگرافی و چاپ: غزال

● صحافی: کیمیا

● شمارگان: ۱۱۰۰

● چاپ اول: ۱۳۸۵

● نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۹۴-۱۵۸۷۵

● تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ فاکس: ۸۸۸۳۲۲۱۷

● شابک: ۹۶۴-۸۱۶۱-۶۳-۱ ISBN: 964-8161-63-1

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

کدیور، محسن، ۱۳۳۸ -

سیاست‌نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمد کاظم خراسانی /
محسن کدیور؛ به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت. --
تهران: کویز، ۱۳۸۵.

ISBN 964-8161-63-1

۳۸۲+۴۲ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا.
نمایه.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن حسین، ۱۲۵۵-۱۳۲۹ق. نظریه درباره سیاست
و حکومت. ۲. اسلام و دولت. ۳. ایران -- تاریخ - انقلاب مشروطه: ۱۳۲۴-۱۳۲۷
ق. الف. ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۹۸

ک ۳ / ۳ / ۵۵ BP

۸۴-۱۵۲۲۶ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

هفت	مقدمه
۱	۱. فوائد في دليل العقل
۱	فائدة في المدح و الذم في الافعال
۲	فائدة في الملازمة بين العقل و الشرع
۱۴	بحث في حجية القطع الحاصل من المقدمات العقلية
۱۷	۲. رسالة في الاجتهاد و التقليد
۳۱	۳. قاعدتان فقهيتان
۳۱	قاعدة لا ضرر
۳۲	رسالة في العدالة
۴۱	۴. المسائل المنتخبة من «تكملة التبصرة»
۴۳	كتاب الجهاد
۴۶	كتاب القضاء و الشهادات
۵۱	۵. مبحث الولاية في تعليقات المكاسب
۵۱	ولاية الاب و الجد
۵۶	ولاية الفقيه
۶۸	ولاية عدول المؤمنين
۸۱	۶. مستقلتان في الوقف

اسماعیل محلاتی (نگارش یافته در ۱۳۲۶) و «تنبيه الأمة و تنزيه الملة» میرزا محمدحسین نائینی (نگارش یافته در ۱۳۲۷) از فضایل بلندپایه حوزه استفتای خراسانی، باعث شده از آراء عمیق سلسله جنبان مشروطه غفلت شود و مبانی نظری وی نادیده گرفته شود. علیرغم اشتراک فراوان دیدگاه‌های سیاسی محلاتی و نائینی با خراسانی، در موارد قابل توجهی نیز خراسانی با آنها اختلاف نظر دارد، و اتفاقاً غالب ابتکارات وی در حوزه سیاست در همین موارد است.

دوم، آراء پراکنده سیاسی خراسانی تاکنون گردآوری و منتشر نشده است. حتی مجموعه آثار فقهی، اصولی و فلسفی وی نیز بطور کامل به زیور طبع آراسته نشده است. در دسترس نبودن تصحیح انتقادی این مجموعه باارزش نیز از عوامل کم عنایتی به اندیشه سیاسی وی می‌تواند باشد.

سوم، ناکامی عملی نهضت مشروطه و سیطره دوباره نظام استبدادی در لباس مشروطه و یأس و سرخوردگی شدید عالمان دین و مراجع و فقها از دیگر اسباب روگردانی از نظریه پردازان دینی مشروطه و غفلت از آراء آنان می‌تواند باشد. غفلتی که دامان خواص را هم فراگرفته، اندیشه سیاسی خراسانی و آراء بکر او در این زمینه امروز نیز در حوزه‌های علمیه کمتر شناخته شده است.

مطالعه اندیشه سیاسی خراسانی از دو زاویه حائز اهمیت است: یکی از زاویه تاریخی، به دو لحاظ، یکی به لحاظ تاریخ تحولات سیاسی صد سال اخیر ایران، و دیگری به لحاظ تاریخ تحولات فکری سده اخیر تشیع، تا آنجا که بدون آشنایی با مکتب سیاسی خراسانی این مقطع تاریخی بطور کامل قابل شناخت نخواهد بود. زاویه دوم، زاویه اندیشه و تحولات امروز ایران است. بویژه از منظر نحوه حضور دین در سیاست و یا نسبت دین و سیاست، با توجه به تجربه ربع قرن اخیر ایران، اندیشه سیاسی خراسانی حائز اهمیت فراوان است. غفلت از این مکتب سیاسی باعث شده شاهد نوعی ارتجاع و بازگشت به اندیشه‌ای که خراسانی در نقد آن بسیار کوشیده باشیم. فقط به یک نکته اشاره کنم و بگذرم، نام بزرگراه منتهی به میدان آزادی در تهران بزرگ، شیخ فضل الله نوری است. و نام خراسانی حتی بر تارک یک پس‌کوچه هم دیده نمی‌شود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

در این مقدمه چهار مطلب مورد بحث قرار می‌گیرد: اول، اهمّ ممیزات مکتب سیاسی خراسانی؛ دوم، فهرست آثار خراسانی؛ سوم، تبیین مراد از آثار سیاسی؛ چهارم، مشخصات

مطالب سیاست‌نامه خراسانی و محدودیتهای تحقیق.

بخش اول: اهمّ ممیّزات مکتب سیاسی خراسانی

آنچه ضرورت تدوین «سیاست‌نامه خراسانی» را ایجاب کرد، یافتن آرائی متفاوت از آخوند خراسانی در حوزه سیاست بود. تحلیل انتقادی این آراء بطور کامل در کتاب «مکتب سیاسی خراسانی» که در حکم جلد دوم «سیاست‌نامه خراسانی» است خواهد آمد. در این مختصر تنها به عنوان نمونه به چهار رأی ابتکاری وی اشاره اجمالی می‌شود:

ارتقای نقش عقل در اجتهاد و سیاست

علیرغم اینکه عقل از آغاز تدوین فقه شیعی همواره یکی از منابع فقه شمرده شده است و هیچگاه به کلی از صحنه نظری فقیهان حذف نشده است، اما حق آن نیز بطور کامل استیفا نشده است. پس از سیطره کوتاه اندیشه اخباری‌گری بر حوزه‌های شیعی که رویکردی عقل‌ستیز و نقل‌گرا و حدیث‌محور داشتند، جریان اصولی به همت وحید بهبهانی کوشش دوباره‌ای در احیای حق عقل در اجتهاد به حساب می‌آید. آخوند خراسانی پس از استادش شیخ مرتضی انصاری سومین شخصیت بارز جریان بالنده اصولی شمرده می‌شود. ویژگی بارز خراسانی در علم اصول تنقیح و پالایش علم اصول فقه از زوائد فراوان، گزیده‌گویی و عقلانی‌تر کردن مباحث این علم است. اما آنچه بطور خاص درباره دیدگاه خراسانی در ارتقای نقش عقل گفتنی است، مباحث نظری وی نیست، خراسانی در عمل نقش عقل را در اجتهاد و سیاست‌ورزی ارتقا بخشید. تأمل در اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، نامه‌ها، تلگرافها و احکام سیاسی آخوند خراسانی نشان می‌دهد که او بیش از همگنان خود به دلیل عقل استناد کرده، برای اهداف سیاسی خود در کنار استناد به کتاب و سنت، توجیهات متعدد عقلی ارائه کرده است. بسیاری از این توجیهات عقلی برای نخستین بار است که از جانب یک فقیه یا مرجع تقلید ارائه می‌شود. به عنوان نمونه دو مورد زیر قابل ذکر است:

«مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر بمعروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است، و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است.»
(نامه ۱۵، سیاست‌نامه خراسانی / ۱۷۲)

«امروز عقلای عالم متفقند که مقتضیات این قرن مغایر با مقتضای قرون سالفه است. هر دولت

و ملّتی که در امور عرفیه و موضوعات خارجیه از قبیل تسطیح طرق و شوارع و تجهیز عساکر برتریه و بحرّیه به طرز جدید و آلات جدید و تأسیس کارخانجات که سبب ثروت ملّیه است به وضع حالیه نکند و علوم و صنایع را رواج ندهند به حالت استقلال و حفظ جلالت افراد مستقر نخواهد بود، و بقای بر مسلک قدیمی جز اضمحلال و انقراض نتیجه نخواهد داد. پس تأسیس این امور محترمه حفظ بیضه اسلامی است و در معنا این اعمال یک نحو جهاد دفاعی است که بر عامه مسلمین واجب و لازم است، بلکه در شرعیات اهم از این نیست، و همه کس می‌داند دول کفر از همین طرق ترقیات کرده دست تظاول و تغلب به خاک مقدس اسلامی گشودند.

پس امروزه تکلیف عموم مسلمانان قهراً همین است که ترک مسلک خبیث استبداد نموده و در تحصیل این مشروع مقدّس که اقامه دارالشورای ملّی و اجرای قانون مساوات قرآنی می‌باشد غایت جهد را مبذول دارند تا از برکت آن بتوانند حفظ سلطنت اسلامی را نموده باشند، چنانکه احرار دولت علیّه عثمانیه با ایفاء مراسم حمیت اسلامی به نشر و تأسیس آن نائل شدند، و اگر دول مجاوره بلکه عموم دول از این راه ترقی و تسلط بر اسلامیان پیدا نکرده بودند، این تکلیف بر مسلمین بر این وظیفه شرعیّه عقلیه محض حفظ سلطنت استقلالیّه اسلامیّه مکلفند و متمرد از آن یا جاهل و احمق است یا معاند دین حنیف اسلام.

و اگر فرض خلاف واقع بکنیم که با وضع استبداد [و] اساس ظلم به عادت دیرینه نیز استقلال ایران از تأیید الهی و برکت حجت عصر (عجل الله فرجه) باقی خواهد بود، مع ذلک سلطنت مشروطه و عدالت و مساوات در کلیّه امور حسبیه به شرع اقرب از استبداد است. بدیهی است عقول عذیده جهات خفیه و کامنه اشیاء را بهتر از یک عقل ادراک می‌کند و ظلم و جور و تعدی و اجحاف با فعالیت و حکمرانی مبعوثان ملّت به درجات کمتر خواهد بود. (نامه ۲۱۶-۲۱۷/۴۰)

رجحان بلکه وجوب عقلی تأسیس مجلس شورای ملّی؛ اتفاق عقلای عالم بر تغیر مقتضیات زمانه؛ رواج علوم و صنایع و استقلال کشور به مثابه جهاد دفاعی وظیفه شرعیّه عقلیه؛ اقرب بودن سلطنت مشروطه، عدالت و مساوات در کلیّه امور حسبیه به شرع از استبداد؛ اقوی بودن عقول متعدد از عقل یک نفر در ادراک جهات پنهان اشیاء جلوه‌های رویکرد عقلی به سیاست در اندیشه آخوند خراسانی است. رجحان عقل جمعی بر عقل فردی در تدبیر سیاسی مفتاح ورود به سیاست جدید است.

انحصار ولایت مطلقه در ذات ربوبی و انکار مطلق ولایت مطلقه بشری
رأی مشهور شیعه قبل و بعد از آخوند خراسانی اطلاق ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر مردم

است، به این معنی که اولیاء معصوم صاحب ولایت مطلقه بر جان و مال و ناموس مردم هستند و اختیار ایشان از اختیار خود مردم بر خودشان بیشتر است و تمامی اوامر و نواهی صادره از ایشان اعم از احکام شرعی و عرفی و خصوصی و عمومی واجب الاتباع است. آخوند خراسانی برخلاف مشهور (از جمله رأی استادش شیخ انصاری در مکاسب) ولایت مطلقه را منحصر در ذات ربوبی دانسته، ولایت تشریفی پیامبر (ص) و ائمه (ع) را مقید به کلیات مهم امور سیاسی اعلام می‌کند و ادله را از اثبات ولایت ایشان در امور جزئیة شخصیه ناتوان می‌یابد. به نظر وی پیامبر (ص) و ائمه (ع) همواره حریم شریعت در زندگی خصوصی مردم را رعایت می‌کرده‌اند و ولایت ایشان عمومیت ندارد.

«در ولایت امام (ع) در امور مهم کلیه متعلق به سیاست که وظیفه رئیس است تردیدی نیست، اما در امور جزئیة متعلق به اشخاص - از قبیل فروش خانه و غیر آن از تصرف در اموال مردم - اشکال است، بواسطه آنچه بر عدم نفوذ تصرف احدی در ملک دیگران جز با اذن مالک دلالت می‌کند، و نیز اذله عدم حلیت [تصرف در] مال مردم بدون رضایت مالک، و وضوح اینکه پیامبر (ص) در سیره خود با اموال مردم معامله سایر مردم را [با یکدیگر] می‌نمود. و اما آیات و روایاتی که بر اولویت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر مؤمنان از خودشان دلالت دارند از قبیل آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» احزاب / ۶ نسبت به احکام متعلق به اشخاص به سبب خاص از قبیل زوجیت و قرابت و مانند آنها، تردیدی در عدم عموم ولایت ایشان نیست، [به این معنی] که ایشان بر خویشاوندان [میت] در ارث اولویت داشته باشند و بر همسران از شوهرانشان اولی باشند، آیه «النبی اولی بالمؤمنین» تنها بر اولویت پیامبر (ص) در آنچه در آن مردم اختیار دارند دلالت می‌کند، نه در آنچه از احکام تعبدی و بدون اختیار متعلق به مردم است. بحث در این [مسئله] باقی می‌ماند که آیا تبعیت از اوامر و نواهی امام (ع) مطلقاً و لو در غیر سیاسیات و غیر احکام [شرعی] از امور عادی واجب است یا اینکه وجوب تبعیت مختص به امور متعلق به آن دو مورد می‌باشد؟ در آن اشکال است. قدر متیقن از آیات و روایات، وجوب اطاعت در خصوص آنچه از ایشان از جهت نبوت و امامت صادر شده می‌باشد.» (تعلیقات المكاسب، تعلیقه ۱۰، سیاست نامه خراسانی / ۶۱-۶۰)

از دیدگاه خراسانی امور آدمیان به دو حوزه تقسیم می‌شود: اول، امور عمومی، یعنی آنچه که مردم در آن حوزه به رئیس و دولت مراجعه می‌کنند و از آن به حوزه سیاسی یا امور کلیه (غیر جزئیة) تعبیر می‌شود. دوم، امور خصوصی که از آن به امور جزئی متعلق به اشخاص تعبیر می‌شود. در این حوزه از جانب شارع احکامی وضع شده از قبیل مالکیت، ازدواج، ارث

و ... که رعایت این احکام شرعی بر همگان حتی پیامبر (ص) و ائمه (ع) واجب است و ایشان نیز به شهادت سیره و سنت دقیقاً حریم شرعی را در زندگی خصوصی و شخصی مردم رعایت می‌کرده‌اند.

در حوزه اول پیامبر (ص) و ائمه (ع) ولایت داشته‌اند، اما در حوزه دوم چنین ولایتی اثبات نمی‌شود، یعنی ولایت معصومان مقید به حوزه متعارف عمومی و سیاسی است و زائد بر آن یعنی ولایت مطلقه بر جان و مال و ناموس مردم را فاقدند. خراسانی دو گونه تصرف غیرمتعارف (یعنی از غیر طرق معهود و شناخته شده همگانی شرعی) را درجات و مال و ناموس مردم برای ایشان ممنوع می‌یابد. او هیچ حق ویژه‌ای را برای ایشان در حوزه دوم به رسمیت نمی‌شناسد و همگان را بدون استثنا در برابر احکام شریعت مساوی می‌داند. خراسانی در انحصار ولایت مطلقه در ذات ربوبی و اعتقاد به ولایت مقیده به حدود شرعیه برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) یعنی نفی ولایت مطلقه بشری و نفی جواز تصرف معصومان (ع) در جان و مال و ناموس مردم خارج از احکام متعارف شریعت نخستین فقیه امامی است. این رأی شباعانه مورد نقد نائینی (تعلیقه‌المکاسب، تقریرات بحث الثائینی، محمدتقی الآملی، ۳۳۳/۲-۳۳۲) و شاگرد طراز اولش شیخ محمدحسین غروی اصفهانی مشهور به کمپانی (حاشیه‌المکاسب، ۲۱۲/۱) واقع شده است. این رأی وحید خراسانی لوازم و پیامدهای فراوانی از جمله در بحث ولایت فقیه دارد.

امتناع تحقق «حکومت مشروعه» در عصر غیبت

یکی از معیارات شیعه از آغاز این بود که مشروعیت قدرت سیاسی را مشروط به شرائطی از جمله عصمت حاکم و منصوب و منصوص بودن وی از جانب خدا می‌دانست. از اواخر قرن دهم که سلسله‌های شیعی با تأیید برخی علمای امامیه در ایران به قدرت می‌رسند، در توجیه امر واقع یعنی مشروعیت سلطه سیاسی سلاطین شیعه (که نه معصومند و نه عادل) دو راه‌حل از لابلای آراء فقهای این دوره قابل استخراج است.

راه‌حل اول: سلطنت مسلمان ذی شوکت. با نادیده گرفتن اینکه سلطان قدرت فرد را از چه طریقی بدست آورده، اگر شوکت و اقتدار لازم را در اداره جامعه و دفاع از مسلمانان در مقابل اجانب و مخالفان داشته باشد، ظواهر شریعت را محترم بشمارد و سیطره فقها را در امور شرعیه برسمیت بشناسد، سیاست و مصالح عامه را می‌توان به او سپرد و او در کنار فقها حافظ

بیضه اسلام محسوب می‌شود. محمدباقر مجلسی، میرزای قمی در ارشادنامه، سیدجعفر کشفی و شیخ فضل الله نوری از جمله قائلین این نظریه معطوف به توجیه عمل خارجی بوده‌اند. (نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نظریه اول ۵۸-۷۹)

راه حل دوم: سلطنت مآذون از فقیه جامع الشرائط، در نظریه ولایت انتصابی عامه فقها لازم نیست فقیه بالمباشره اداره امور جامعه را به عهده بگیرد، بلکه می‌تواند به سلطان ذی شوکت شرعاً اذن بدهد که تدبیر سیاست جامعه را به سامان آورد. واضح است که این راه حل همانند راه حل پیشین ناظر به توجیه امر واقع است و اذن یاد شده تشریفاتی بوده است و الا هیچیک از سلاطین توسط فقها گزینش و منصوب نشده‌اند. شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید محمد مجاهد و میرزای قمی (در آثار فقهی) از جمله مبتکران این راه حل محسوب می‌شوند. (پیشین، نظریه دوم)

آیا حکومتی که به یکی از دو طریق فوق مشروعیت یافته باشد را می‌توان «حکومت مشروعه» یا «سلطنت شرعیه» یا «حکومت اسلامی» نامید؟ یکی از مباحثی که در عصر مشروطه در ایران در میان عالمان موافق و مخالف مشروطه مطرح می‌شود امکان یا عدم امکان مشروعه دانستن حکومت مشروطه یا حکومت سلطنتی مطلقه می‌باشد. مخالفان مشروطه از قبیل شیخ فضل الله نوری حکومت مشروطه را خلاف شرع دانسته، حکومت محمدعلی شاه قاجار را سلطنت اسلامی نامیده، اوامر وی را شرعاً مطاع می‌یابند و خود را طرفدار «حکومت مشروعه» معرفی می‌نمایند. (رسائل شیخ فضل الله نوری، ۱/ ۱۱۴-۱۰۱، ۷۶-۷۵ و ۱۵۴) از سوی دیگر برخی مشروطه خواهان نیز خود را طرفدار حکومت مشروطه مشروعه معرفی می‌کنند (سید عبدالحسین لاری، رسائل مشروطیت ۳۹۸-۳۶۳)

آخوند خراسانی اگرچه حکومت مشروطه را خلاف شرع نمی‌داند، اما با الحاق عنوان «مشروعه» به آن مخالف است، چرا که او حکومت مشروعه (حکومت اسلامی) را منحصر به حاکمیت معصوم می‌شمارد.

«مگر سلطنت استبدادیه شرعی بود که از تغییر و تبدیل آن به سلطنت مشروطه به دسیسه عمر و عاصی عنوان مشروعه نموده، محض تشویش اذهان عوام و اغلو طه دلفریب باعث این همه فتنه و فساد گشته، سفک دماء و هتک اعراض و نهب اموال را اباحه نمودند؟ و عجباً چگونه مسلمانان، خاصه علماء ایران ضروری مذهب امامیه را فراموش نمودند که سلطنت مشروعه آن است که متصدی امور عامه ناس، و رتق و فتق کارهای قاطبه مسلمین و فیصل کافه مهمام به دست

شخص معصوم و مؤید و منصوب و مأمور من الله باشد، مانند انبیاء و اولیاء (صلوات الله علیهم) و مثل خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ایام ظهور و رجعت حضرت حجت (علیه السلام) و اگر حاکم مطلق معصوم نباشد، آن سلطنت غیر مشروع است، چنانکه در زمان غیبت است» (نامه ۴۰، سیاست‌نامه خراسانی / ۲۱۶)

به نظر خراسانی ضروری مذهب امامیه این است که حکومت مشروع تنها با زمامداران معصوم میسر است و هر حکومتی با زمامداری غیر معصوم غیر مشروع است. معنای واضح چنین بنایی این است که به حکومت‌های عصر غیبت نمی‌توان اطلاق «حکومت اسلامی» نمود و اطلاق «حکومت مشروع» بر آنها جایز نیست. آنگاه خراسانی تقسیم حکومت‌ها را از دیدگاه خود بیان می‌کند:

«و سلطنت غیر مشروع دو قسم است: عادل، نظیر مشروطه که مباشر امور عامه عقلا و متدینین باشند؛ و ظالمة جابر است، آنکه حاکم مطلق یک نفر مطلق العنان خودسر باشد. البته به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع، غیر مشروع عادلہ مقدم است بر غیر مشروع جابر. و به تجربه و تدقیقات صحیح و غور رسی‌های شافیه مبرهن شده که نه عشر تعدیات دوره استبداد در دوره مشروطیت کمتر می‌شود، دفع افسد و اقبح به فاسد و قبیح واجب است، چگونه مسلم جرأت تفوه به مشروعیت سلطنت جابر می‌کند، و حال آنکه از ضروریات مذهب جعفری (ع) غاصبیت سلطنت شیعه است.» (پیشین / ۲۱۷)

خراسانی در عبارات فوق نکات بدیعی را مطرح می‌کند. نکته اول، تفاوتی است که او بین «حکومت مشروع» و (منطبق بر شرع و دین و قابل استناد به صاحب شریعت) و «حکومت مشروع» (مجاز به لحاظ شرع و دین) می‌گذارد. او حکومت غیر مشروع عادلہ را به لحاظ شرعی مجاز و ممکن می‌شمارد، هرچند به آن اطلاق مشروع (اسلامی) را مجاز نمی‌شمارد. در حکومت مشروع، حاکم منصوب و منصوص از جانب خداوند است. حکومت مشروع در مورد غیر معصوم منتفی و ممتنع است. خراسانی این امر را از ضروریات مذهب می‌شمارد.

نکته دوم: او حکومت‌ها را دوبار تقسیم می‌کند. حکومت‌ها یا مشروع‌اند یا غیر مشروع. حکومت‌های غیر مشروع یا عادلانه یا ظالمة. ملاک اول که ملاکی کلامی است انطباق بر شریعت و دین است و ملاک دوم که فقهی یا به زبان دقیق‌تر حقوقی و سیاسی است تحقق عدالت است. در عصر غیبت به نظر خراسانی ملاک صحت حکومت عدالت و دادگری است. نکته بدیع خراسانی در این‌جا نقض تساوی معصوم و عادل (علیرغم پذیرش تساوی مشروع

و معصوم) است، او با شجاعت عادل را اعم از معصوم و غیر معصوم دانست. او حکومت‌های استبدادی را هم غیر مشروع و هم غیر مشروع می‌داند. بنابراین خراسانی نه راه حل سلطنت مسلمان ذی شوکت را می‌پذیرد و نه سلطنت مأذون از فقیه جامع شرائط. او در حوزه فقیهان سخنی تازه در انداخته «حکومت عادل» و عدالت به نظر وی با عقل جمعی و نظارت و توزیع قدرت حاصل می‌شود و حکومت مطلقه و استبدادی عین ظلم است.

خراسانی در تقسیم حکومتها با نائینی و محلاتی اختلاف نظر دارد. نائینی حکومتها را به دو دسته مجاز و مشروع که در آن هیچ ظلم و غصبی صورت نمی‌گیرد و حکومت‌های نامشروع که در آنها ظلمها و غصبهای متعدد صورت می‌گیرد تقسیم کرده است. به نظر نائینی حکومت‌های مشروع سه دسته‌اند: اول، حکومت معصومین (ع)، دوم، ولایت بالمباشرة نواب عام یعنی فقهای عدول در صورت بسط ید، و سوم حکومت عادلۀ مشروطه با اذن از فقهای عدول. نائینی حکومت‌های نامشروع را نیز دو دسته می‌داند: اول، حکومت‌های عادلۀ مشروطه بدون کسب اذن از فقهای عدول، دوم، حکومت‌های ظالمه از قبیل حکومت‌های استبدادی و مطلقه (تنبیه الامّة و تنزیه الملة / ۴۸ و ۴۷ و ۴۲-۴۱)

مقایسه نظر نائینی با رأی خراسانی نشان می‌دهد که اولاً: نائینی برخلاف خراسانی با قائل نشدن به تفاوت بین حکومت مشروع و حکومت مشروع تمامی حکومت‌های مجاز و مشروع را مشروع و اسلامی دانسته است. ثانیاً، نائینی برای حکومت مشروع سه مصداق قائل است، حال آنکه چون خراسانی برای فقیهان حق ویژه‌ای در حوزه سیاست قائل نیست تنها به دو مصداق قائل است: حکومت مشروع معصومان و حکومت غیر مشروع عادلۀ. ثالثاً، نائینی اذن فقیه را شرط مشروعیت حکومت عادلۀ مشروطه می‌شمارد، حال آنکه خراسانی بواسطه عدم باور به ولایت سیاسی فقها - آنچنانکه خواهد آمد - مشروعیت و جواز چنین حکومتی را متوقف بر اذن فقها نمی‌داند و سلوک عادلانه آنها وجه ممیزۀ مشروعیت آن می‌شمارد، هرچند کماکان آنها غیر مشروع می‌داند.

شیخ اسماعیل محلاتی معاصر فاضل خراسانی (اللتالی المربوطه، رسائل مشروطیت / ۴۹۹-۴۹۷) نیز در زمینه تقسیم حکومتها رأیی متفاوت با استاد دارد. اولاً، محلاتی ولایت معصومان و سلطنت مطلقۀ مستبده را تحت یک دسته یعنی سلطنت مستقله و پادشاهی انفرادی قرار داده و حکومت مشروطه را در مقابل این دسته دانسته است. حال آنکه خراسانی ولایت معصومان را تنها مصداق حکومت مشروع معرفی کرده است. ثانیاً، محلاتی ولایت معصومان

را ولایت مطلقه دانسته به شیوه مشهور سلوک کرده، حال آنکه خراسانی ولایت مطلقه بشری را اعم از معصوم و غیر معصوم نفی کرده، به ولایت مقیده در چارچوب شرع معصومان قائل شده است.

سیاست‌ورزی فقیهان

آیا فقیهان در حوزه سیاست و در مقایسه با دیگر مردم از حقوق ویژه و اختصاصی برخوردارند؟ آیا مناصبی از قبیل ولایت یا نظارت استصوابی مختص به فقیهان است؟ در عصر خراسانی دو نظریه در باب ولایت سیاسی فقیه مطرح است، یکی نظر نراقی (عوائدالایام / مائده ۵۴) و صاحب جواهر (۱۶/۱۷۸) که ولایت عامه فقیه را عملاً و نظراً از مسلمات و ضروریات فقهی می‌شمارد، و دیگری نظر شیخ انصاری در مکاسب (۲/۵۱-۴۷) دال بر انکار ولایت عامه فقیه و عدم پذیرش عموم نیابت فقها از ائمه (ع). خراسانی در این مسئله به استادش شیخ انصاری اقتدا کرده است:

«ثبوت اختیارات امام (ع) برای فقیه محل اشکال و بحث است» (تعلیقات مکاسب، تعلیقه شماره ۱۰، سیاست‌نامه خراسانی / ۶۰)

خراسانی آنگاه با حوصله تک‌تک روایات را از حیث دلالت بر ولایت فقیه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد: حدیث منزلت، روایت مجاری الامور تحف العقول، روایت «ان اولی الناس بالانبياء»، حدیث «اللهم ارحم خلفائی»، مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی‌خدیجه و توقیع «اما الحوادث الواقعة» و سپس جداگانه عدم دلالت هر یک را بر ولایت عامه فقها اثبات کرده است. به نظر خراسانی متیقن از هم منزلت بودن فقیه با انبیاء بنی‌اسرائیل، منزلت در تبلیغ احکام دین بین مردم است، ضمناً ولایت مطلقه انبیاء بنی‌اسرائیل نیز اثبات نشده است. اگرچه لزوم مجاری امور بدست علما بودن ملازم ولایت ایشان است اما اولاً قرائن موجود در متن خبر نشان می‌دهد که مراد از علما خصوص ائمه (ع) هستند. ثانیاً: خبر مرسل است. خلافت در حدیث «اللهم ارحم خلفائی» اطلاق ندارد تا بر ولایت فقیه دلالت کند، ظهور آن جانشینی در تبلیغ احکام است. مقبوله و مشهوره ظهور در اختصاص به رفع خصومت دارند و دلالتی بر ولایت فقیه ندارند. ارجاع حوادث واقعه به فقها دلالتی بر ولایت فقیه ندارد چرا که با قوت احتمال معهود بودن حوادث و اشاره به خصوص آنچه در سؤال ذکر شده است، اطلاقی در کار نیست تا به آن تمسک شود. ثانیاً حجیت از جانب امام عصر (عج) مستلزم ولایت مطلقه

نیست، زیرا بین حجیت و ولایت، عقلاً و عرفاً تلازمی نیست. خراسانی علاوه بر تعلیقات مکاسب در تقریرات قضایش نیز بر انکار ولایت فقیه تأکید می‌کند (سیاست‌نامه خراسانی ۱۷۱/)

خراسانی اگرچه همواره از زاویه تکلیف شرعی با ظلم مبارزه کرد و نهضت عدالت خواهانه مشروطه را رهبری کرد، اما این تکلیف شرعی را از تکالیف عمومی دین از قبیل امر به معروف و نهی از منکر اخذ کرده نه از حکم اختصاصی ولایت فقیه. باتوجه به پیرونده درخشان مبارزات سیاسی وی می‌توان به جرأت ادعا کرد که خراسانی مبارزترین فقیه منکر ولایت فقیه است. انکار ولایت عامه فقیه از سوی خراسانی به این معنی است که وی برای فقها حق ویژه‌ای در حوزه عمومی قائل نشده است و تکلیف شرعی اختصاص تصدی بالمباشرة مناصب کلیدی جامعه برای فقها قائل نیست. بر این اساس تصدی مناصب سیاسی از سوی دیگر اقشار مردم متوقف بر اذن شرعی از سوی فقها نخواهد بود. در حوزه عمومی تفاوتی بین فقیه و غیرفقیه نیست. لازمه نفی ولایت عامه فقیه، پذیرش عدم کفایت فقه در اداره جامعه، بلکه بالاتر از آن تفاوت فقه با سیاست و مدیریت است. فقیه از آن حیث که فقیه است هیچ برتری و رجحانی بر دیگر آحاد مردم در تدبیر حوزه عمومی ندارد. با تبحر در استنباط کلیات از ادله نمی‌توان تضمینی برای شناخت صحیح موضوعات جزئی عرفی یا تطبیق درست احکام کلی بر مصادیق جزئی دست و پا کرد.

انکار ولایت فقیه از سوی خراسانی به معنای نفی هر سه نوع ولایت فقیه است. نوع اول، ولایت مطلقه به معنای ولایت تصرف در جان و مال مردم فراتر از احکام اولی و ثانوی شرعی و جواز انجام هر آنچه ولی مطلق مصلحت بداند و لو ترک واجب و فعل حرام. خراسانی ولایت مطلقه را نه تنها برای فقها باور ندارد، بلکه ولایت مطلقه پیامبر(ص) و ائمه(ع) را نیز نمی‌پذیرد. او ولایت مطلقه بشری را مطلقاً مردود دانسته هر نوع ولایت انسانی را مقیده ارزیابی می‌کند.

«محض حفظ احکام الهیه عزّ اسمہ و ضروریات دینیه از دسیسه و تغییر مفرضین و مبدعین، لازم است این معنی را به لسان واضحی که هرکس بفهمد اظهار داریم که مشروطیت دولت عبارت اخرای از تحدید استیلا و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و به هر عنوان که مقدور باشد از اظهر ضروریات دین اسلام، و منکر اصول وجوبش کائناً من کاز در عداد منکر سایر ضروریات دینیه محسوب است، و فعال ما یشاء بودن و مطلق الاختیار بودن غیر معصوم را هرکس از احکام

دین شمارد، لااقل مبدع خواهد بود.» (نامه ۴۲، سیاست‌نامه خراسانی / ۲۲۳-۲۲۲)

خراسانی اگرچه ولایت مطلقه معصوم را باور ندارد، اما با توجه به رأی مشهور بر وفاق آن، آن را بدعت نمی‌شمارد، اما اعتقاد به ولایت مطلقه غیر معصوم چه فقیه و چه غیر فقیه را بدعت می‌داند.

نوع دوم ولایت، ولایت عامه یعنی تصرف در حوزه عمومی در چهارچوب احکام شرع یا جواز تصرف در عامه امور مجاز شرعی. خراسانی برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) چنین ولایتی قائل است. او برای هیچ غیر معصومی ولایت عامه قائل نیست. وی معتقد است که ادله شرعی از اثبات ولایت عامه فقیه عاجز است.

نوع سوم ولایت، ولایت در امور حسبیه است. مراد از امور حسبیه اموری است که در هیچ شرائطی نباید ترک شود و انجام آن از سوی هر یک از مکلفین تکلیف را از بقیه ساقط می‌کند و ترک آن به معنای ارتکاب معصیت همگانی است. اکثر فقها به ولایت فقیه در امور حسبیه قائلند که از آن به اختیارات حاکم شرع تعبیر می‌شود خراسانی در حوزه امور حسبیه دو قول متفاوت دارد. در آثار متقدمش پس از اشکال در دلالت تمامی ادله بر ولایت استقلالی و غیر استقلالی فقیه همانند دیگر منکران ولایت فقیه تصریح می‌کند:

«در دلالت این ادله بر ولایت استقلالی و غیر استقلالی فقیه اشکال است، اما این ادله باعث می‌شوند که در میان کسانی که احتمال اعتبار مباشرت یا اذن یا نظرشان می‌رود، فقیه قدر متیقن باشد، آنچنانکه در فقدان فقیه، مؤمن عادل قدر متیقن افراد جایزالتصرف است.» (تعلیقات مکاسب، شماره ۱۳، سیاست‌نامه خراسانی / ۶۵)

معنای فنی عبارت فوق جواز تصرف فقیه در امور حسبیه از باب قدر متیقن است نه ولایت فقیه در امور حسبیه. تصرف در امور حسبیه از باب ولایت با احراز مصلحت مؤلی علیهم مجاز است، اما جواز تصرف از باب قدر متیقن زمانی مجاز است که مسئله به مستوای ضرورت و اضطرار رسیده باشد. بنابراین جواز تصرف از باب قدر متیقن اضیق از جواز تصرف از باب ولایت است. زمانی نوبت به جواز تصرف از باب قدر متیقن می‌رسد که ادله لفظیه در اثبات ولایت قاصر باشند. هرچند بنابر آن حداقل تقدم فقیه بر غیر فقیه در حوزه امور حسبیه قابل انتساب است. برخی فقیهان معاصر همانند سید محسن حکیم، سید احمد خوانساری و سید ابوالقاسم خوئی با انکار مطلق ولایت فقیه، جواز تصرف فقیه از باب قدر متیقن را در امور حسبیه پذیرفته‌اند. (نظریه‌های دولت در فقه شیعه)

قول دوم. خراسانی در رأی متأخرش قدمی به پیش می‌نهد و با تردید در اجرای اصل عملی از باب قدر متیقن، بجای اینکه امور حسبیه را به فقها بسپارد، یا آنها را بر دیگران متقدم بدارد، متصدی آنرا عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین معرفی می‌کند:

«باز نظر به مصالح مکنونه باید مطویات خاطر را لمصلحة الوقت کتمان کرد، و موجراً تکلیف فعلی عامه مسلمین را بیان می‌کنیم که موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است، و مصداق آن همین دارالشورای کبری بوده که به ظلم طغات و عصات جبراً منفصل شد» (نامه ۴۰، سیاست‌نامه خراسانی / ۲۱۷)

خراسانی با نفی ولایت فقها در امور حسبیه، مطلقاً به ولایت فقیه قائل نیست. با تفحص در آراء فقها و از زمان طرح ولایت فقیه به عنوان یک مسئله فقهی، خراسانی نخستین فقیهی است که ولایت فقیه را در تمامی مراتبش حتی در امور حسبیه انکار کرده و ولایت بر مردم را (مقید به احکام شرع) منحصر در حضرات معصومین دانسته است. دومین ابتکار خراسانی در این زمینه گسترش و توسعه حوزه امور حسبیه از اموری از قبیل سرپرستی افراد بی‌سرپرست به اموری در قوارة مجلس شورای ملی است یعنی ارتقای امور حسبیه به حوزه امور عمومی و سیاسی. او در این توسعه پیشگام است. سومین ابتکار خراسانی در اینجا قائل نشدن به تقدم فقها یا حق ویژه فقیهان است، چه از باب ولایت و چه از باب جواز تصرف بواسطه قدر متیقن. لذا می‌توان گفت خراسانی منکر حق ویژه فقها در حوزه عمومی است، چه از باب ولایت (در هر سه مرتبه ولایت مطلقه، ولایت عامه و ولایت در امور حسبیه) و چه از باب قدر متیقن در جواز تصرف در امور حسبیه، معنای این سخن انکار مطلق ولایت فقیه و انکار مطلق تقدم فقها در حوزه عمومی است. خراسانی نه تنها در اسلاف خود بلکه تا حدود یک قرن بعد حتی در اخلاف خود در این مسئله منحصر بفرده است.

آخوند خراسانی در میان فقیهان شیعه کمترین حق ویژه را در حوزه عمومی برای فقیهان قائل است. او درست نقطه مقابل آیت الله خمینی است که در میان فقیهان شیعه بیشترین حق ویژه را در حوزه عمومی برای فقیهان قائل است، یعنی ولایت مطلقه با همان اختیارات پیامبر (ص) و امام (ع) در حوزه عمومی فراتر از احکام شرعی متعارف. (صحیفه نور ۱۷۰/۲۰)

مسئله ولایت فقیه یکی از اختلافات عمیق نظری خراسانی و نائینی است. برعکس خراسانی که مطلقاً منکر ولایت فقیه است و در مجموع هر نوع حق ویژه‌ای را در حوزه

عمومی برای فقها منکر است، نائینی به ولایت فقیه قائل است. از نائینی دو قول درباره قلمرو ولایت فقیه به یادگار مانده است: قول اول: نیابت فقیه در امور حسبیه (تنبیه الامه / ۴۶، ۱۵، ۴۱، ۷۹ و ۹۸) او به تبعیت از خراسانی امور حسبیه را از مصادیق مضیق سنتی به عرصه عمومی و حوزه سیاسی ارتقا و گسترش داده است. نائینی اگرچه نیابت فقها را با تمسک به قدر متیقن اثبات کرده، اما به هر حال مشروعیت دولت مشروطه را مستوقف بر اذن مجتهد می‌داند (پیشین / ۷۹).

قول دوم: تردید بین ولایت فقیه در امور حسبیه و ولایت عامه، بیش از اولی و کمتر از دومی. در دو تقریر درس مکاسب نائینی که ربع قرن پس از تنبیه الامه به رشته تحریر درآمده است در یکی می‌گوید «مقبوله عمر بن حنظله بهترین دلیل برای اثبات ولایت عامه فقیه است» (محمدتقی آملی، تعلیقه علی المکاسب، ۳۳۶/۲-۳۳۵) اما در دیگری تصریح می‌کند: «در مجموع اثبات ولایت عامه برای فقیه بحیثی که اقامه نماز جمعه و نصب امام جمعه بر وی متعیناً واجب شود، مشکل است.» (موسی نجفی خوانساری، منیه الطالب، ۱/۳۲۵) به هر حال نائینی در هر دو رأی متقدم و متأخرش به اولویت قطعی فقیه بر غیر فقیه در حوزه عمومی و امور سیاسی قائل است، و این اولویت (چه از باب قدر متیقن در جواز تصرف یا از باب ولایت) را از قطعیات مذهب امامیه می‌داند. بعلاوه باتوجه به وسعت امور حسبیه در نظر نائینی، به لحاظ سیاسی فرقی بین اینکه وی را قائل به ولایت عامه یا ولایت در امور حسبیه بدانیم به نظر نمی‌رسد.

اما شیخ اسماعیل محلاتی در انکار ولایت فقیه با آخوند خراسانی همدستان است (الثنائی المربوطه، رسائل مشروطیت / ۵۱۷). از سوی دیگر شیخ فضل الله نوری به ولایت فقیه در امور حسبیه (به معنای مضیق سنتی آن) قائل است و یقیناً به ولایت مطلقه فقیه و ولایت عامه فقها (به معنای سلطنت بالمباشرة فقیه یا سلطنت مأذون از جانب فقیه) قائل نیست. حکومت مشروعه مورد نظر مخالفان مشروطه هرگز به معنای سلطنت بالمباشرة فقیه یا ولایت فقیه نبوده است.

به هر حال در میان فقیهان مشروطه‌خواه در مجموعه سه دیدگاه درباره ولایت فقیه به چشم می‌خورد:

اول، ولایت فقیه در امور حسبیه اما با تعبیری موسع از امور حسبیه که شامل حوزه عمومی و سیاسی هم می‌شود. اما هیچیک از فقها ولایت بالمباشرة فقیه در حوزه عمومی را قائل نشده

و تنها از لزوم اذن فقیه در حوزه عمومی سخن گفته‌اند. نائینی شاخص‌ترین نماینده این اندیشه است و تنبیه الامة بهترین حاکی آن.

دوم، جواز تصرف فقیه در امور حسبيه از باب قدر متیقن، رأی متقدم خراسانی در حاشیه مکاسب که به موجب آن اختیار فقیه در امور حسبيه کمتر از ولایت فقیه است، اما نتیجه آن تقدم فقیه بر دیگر مردم در برخورداری از حقوق ویژه است.

سوم: نفی مطلق ولایت فقیه و نفی تقدم فقیه در امور حسبيه (به معنای موسع شامل حوزه عمومی) و به رسمیت شناختن حق جمهور مردم، عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین در امور حسبيه. این رأی متأخر، نظر نهایی و مبنای شرعی دیدگاه سیاسی آخوند خراسانی است.

این قسمت بحث را با عبارت تاریخی آخوند خراسانی و دو مجتهد همراهش میرزا محمدحسین طهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی به پایان می‌برم:

«داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعی خود و آن مسئولیت که در پیشگاه عدل الهی به گردن گرفته‌ایم، تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر و تأسیس شریعت مطهره و اعاده حقوق مغضوبه مسلمین خودداری ننموده، در تحقق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه) با جمهور مسلمین است حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت.» (نامه ۳۴، سیاست‌نامه خراسانی / ۲۰۷)

دیگر میرزات اندیشه سیاسی خراسانی از قبیل حقوق مردم، نسبت دین و سیاست، جایگاه فقاقت در تقنین و قضاوت، مبانی شرعی استقلال، حدود آزادی بیان و عقیده، عبرت تاریخی، مسلمانان و غرب از حوصله این مقدمه بیرون است و مفصلاً در کتاب «مکتب سیاسی خراسانی» مورد بحث قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد ارائه همین چند نمونه برای ضرورت پرداختن به تدوین «سیاست‌نامه خراسانی» کافی باشد.

بخش دوم: فهرست آثار خراسانی

این فهرست نه تنها بر اساس مطالعه کتب تراجم علمای قرن چهاردهم، بلکه علاوه بر آن با مشاهده خود آثار و تفحص در فهرست نسخ خطی بدست آمده است. کوشیده‌ایم تا زمان نگارش هر اثر را بیابیم. آثار را به دو دسته تقسیم کرده‌ایم. دسته اول، آثار منتشر شده و دسته دوم، آثار منتشر نشده.

یک: فهرست آثار منتشر شده خراسانی

مراد از انتشار، چاپ سنگی و چاپ سربی و چاپ مصحح است. در چاپهای مصحح کیفیت تصحیح نیز مختصراً بررسی خواهد شد. این فهرست حتی‌الامکان بر اساس زمان نگارش مرتب شده است.

۱. درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد (حاشیة الرسائل)

خراسانی بر فرائد الاصول (رسائل) استادش شیخ مرتضی انصاری دو حاشیه دارد، حاشیه قدیم یا مختصر، و حاشیه جدید یا مبسوط، تاریخ نگارش بخشهای مختلف حاشیة رسائل به قرار زیر است:

الف: حاشیه بر مباحث قطع و ظن، شوال ۱۳۰۲

ب: حاشیه بر مبحث برائت و اشتغال، جمادی الآخر ۱۲۹۵. ظاهراً خراسانی بر این مبحث یک بار بیشتر حاشیه زده است.

ج: حاشیه بر مبحث استصحاب، رجب ۱۳۰۵.

د: حاشیه بر مبحث تعادل و ترجیح، ذیحجه ۱۲۹۱. ظاهراً خراسانی بر این مبحث نیز یک بار بیشتر حاشیه زده است.

دوره حاشیة خراسانی بر رسائل با تاریخهای فوق برای نخستین بار در زمان حیات محشی در سال ۱۳۱۵ همراه فوائد الاصول وی به شیوة چاپ سنگی منتشر شد. این نسخه پس از آن بارها چاپ شده و رایج‌ترین و متأسفانه در میان چاپهای سنگی مغلوپ‌ترین آنهاست. در سال ۱۳۱۸ نسخه دیگری از دررالفوائد چاپ سنگی شد که در میان همه نسخه‌های منتشر شده حاشیة رسائل بهترین آنهاست. آخرین چاپ سنگی دررالفوائد در سال ۱۳۱۹ منتشر شده است.

در سال ۱۴۱۰ دررالفوائد فی الحاشیة علی الفرائد با تصحیح سید مهدی شمس الدین از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران منتشر شده است. در این تصحیح اولاً: علاوه بر حاشیة جدید، حاشیه قدیم بر مبحث قطع و ظن — نگاشته شده پیش از رمضان ۱۲۹۱ — در انتهای کتاب منتشر شده، ثانیاً: نسخ به خط و تصحیح محشی مورد استفاده قرار نگرفته و در مجموع نسخ مورد اعتماد مصحح نسخ کامل و مصححی نبوده‌اند. ثالثاً: اغلاط فاحشی در تصحیح و تحقیق کتاب راه یافته، به میزانی که کتاب را از حیث انتفاع ساقط کرده است و تزییع کتاب محسوب می‌شود نه تصحیح. (رجوع کنید به عبدالله علوی، نقد تصحیح حاشیة آخوند

بر رسائل، دو ماه نامه آئینه پژوهش، قم، بهمن و اسفند ۱۳۶۹، سال اول، شماره پنجم، صفحه ۴۲-۴۹

۲. فوائد الاصول (الفوائد الاصولية)

فوائد الاصول مشتمل بر ۱۳ بحث اصولی و ۲ بحث فقهی است که هریک تحت عنوان فائده مطرح شده است. فوائد پانزده گانه فوائد الاصول عبارتند از:

۱. صیغ الامر و النهی و غیرها، ۲. اتحاد الطلب و الاراده، ۳. الاخلال بذكر الاجل فی المنة، ۴. صلح حق الرجوع، ۵. استعمال اللفظ فی اکثر من معنی، ۶. تقدّم الشرط علی المشرط، ۷. المشتق حقیقه فی من تلبس، ۸. الشبهة المحصورة، ۹. معنی المتعارضین، ۱۰. وجوب اتباع الظهور، ۱۱. معنی المتزاحمین، ۱۲. التمسک بالمطلقات، ۱۳. المدح و الذم فی الافعال، ۱۴. الملازمة بین العقل و الشرع، ۱۵. اجتماع الامر و النهی.

تاریخ نگارش فوائد الاصول رجب ۱۳۰۱ است. و برای نخستین بار منضمّاً به حاشیه فوائد الاصول در ۱۳۱۵ چاپ سنگی شده است. این کتاب در سال ۱۳۱۸ با نظارت مصنف تجدید چاپ سنگی شده و بهترین چاپ آن محسوب می شود. در سال ۱۴۰۷ فوائد الاصول با تصحیح سید مهدی شمس الدین توسط انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران منتشر شده است. این تصحیح نیز همانند تصحیح قبلی آکنده از اغلاط فاحش و غیر قابل استفاده است. (رجوع کنید به مقاله نقد تصحیح فوائد الاصول آخوند خراسانی، مجله حوزه، قم، ۱۳۶۷، سال پنجم، شماره اول، صفحه ۱۴۷-۱۷۱).

۳. الحاشیه علی مکاسب (التعلیقه علی مکاسب)

آخوند خراسانی بر بخشهای بیع و خيارات کتاب مکاسب استاد خود شیخ مرتضی انصاری حاشیه زده است. تاریخ پایان کتابت این دو حاشیه به ترتیب دهه دوم ربیع الثانی ۱۳۱۸ و ۱۹ محرم ۱۳۱۹ است. حاشیه مکاسب در تهران چاپ سنگی شده است. این کتاب در سال ۱۴۰۶ با تصحیح سید مهدی شمس الدین در تهران توسط انتشارات وزارت ارشاد اسلامی منتشر شده است. متأسفانه هیچیک از این دو چاپ قابل اعتماد نبوده آکنده از اغلاط است.

۴. تکملة التبصرة

«تبصرة المتعلمین فی احکام الدین» از موجزترین و رایج ترین کتب فقهی شیعه نوشته علّامه حلی (متوفی ۷۲۶) است. آخوند خراسانی تبصره را مطابق فتوای فقهی خود ویرایش کرده، مسائلی را به آن افزوده، و آنرا تکملة التبصرة نامیده است. تکمله حاوی یک دوره کامل فقه

فتوایی از اول طهارت تا آخر دیات می‌باشد. تکملة التبصرة در سال ۱۳۲۸ یک سال قبل از وفات مصنف در تهران در ۱۷۲ صفحه چاپ سنگی شده است.

خراسانی تدوین یک دوره کامل فقه استدلالی را با شرح تکملة التبصرة آغاز کرد. و آنرا «اللمعات النيرة في شرح تکملة التبصرة» نامید. از اللمعات شرح کتاب الطهارة و کتاب الصلاة (تا بحث مکان المصلی) به رشته تحریر آمده است.

سید حسن بن محمد باقر موسوی قزوینی حائری مشهور به حاج آقا میر از شاگردان آخوند نیز کتاب استاد خود را بنام «اکمال الدین فی شرح تکملة تبصرة المتعلمين» شرح کرده، موفق به نگارش کتب طهارت، خمس، وقف و طلاق شده است (الذریعه ۴/۴۱۲، ۱۱/۱۰۴، ۱۳/۱۵۱)

۵. قطرات من یراع بحر العلوم او شذرات من عقدھا المنظوم در ذیقعدة ۱۳۳۱ دو سال پس از وفات آخوند خراسانی، محمد مهدی کاظمی (متوفی ۱۳۴۳) مجموعه‌ای از آثار فقهی استاد خود را تصحیح و در بغداد منتشر کرد. قطرات حاوی کتب و رسائل زیر است:

۱. کتاب الوقف

۲. کتاب الرضاع

۳. کتاب الدماء الثلاثة

۴. کتاب الطهارة من کتاب «اللمعات النيرة في شرح تکملة التبصرة»

۵. کتاب الصلوة الى المكان من الکتاب السابق

علاوه بر پنج کتاب فوق، سه رساله ناتمام خراسانی نیز در این مجموعه آمده است:

۱. کتاب الفراق (الطلاق)

۲. رساله في العدالة

۳. رساله في الرهن

کتاب به شیوه چاپ سربی فاقد پاراگراف بندی است. شماره صفحات در پنج کتاب اول در هر کتاب از یک شروع می‌شود. کتاب چهارم با مشخصات زیر تجدید چاپ شده است:

اللمعات النيرة في شرح تکملة التبصرة، تحقیق سید صالح مدرّسی، قم، مرصاد، ۱۴۲۲.

شیخ محمد مهدی بن حسین خالصی کاظمی مصحح و ناشر قطرات، یک سال پس از انتشار آن، تعلیقات خود را بر رسائل فقهی آخوند با عنوان «الدراری اللامعات فی شرح

القطرات و الشذرات» (بغداد، ۱۳۳۲) منتشر کرده است.

۶. کفایة الاصول

مهمترین تألیف آخوند خراسانی کفایة الاصول است، تا آنجا که بواسطه آن وی را صاحب کفایه می خوانند و از زمان تألیف در ۱۳۲۱ تا امروز بالاترین کتاب درسی علم اصول در حوزه های علمیه شیعه و محور دروس خارج علم اصول بوده است. کفایه در زمان حیات مؤلف سه بار (دوبار چاپ سنگی و یک بار چاپ سری) منتشر شد. پس از آن نیز بارها با حواشی شاگردان مصنف منتشر شده است که از آن میان می توان به چاپهای زیر اشاره کرد:

۱. کفایة الاصول یا حواشی میرزا ابوالحسن مشکینی (متوفی ۱۳۶۵)، تهران ۱۳۶۴ در دو جلد در زمان حیات محشی (چاپ سنگی).

۲. کفایة الاصول یا حواشی شیخ علی قوچانی در یک جلد (چاپ سنگی).

۳. حقائق الاصول، حواشی سید محسن حکیم بر کفایه همراه با متن آن در دو جلد.

۴. منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، تألیف محمد جعفر موسوی جزائری مروج در ۸ جلد

که در فاصله سالهای ۱۳۸۷ تا ۱۴۱۲ در نجف و سپس در قم منتشر شده است.

کفایة الاصول در سال ۱۴۰۹ با تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث در قم و در سال ۱۴۱۲ با تحقیق مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) منتشر شده است، و سه تصحیح اخیر از کفایه در مجموع بهترین تصحیح ها در میان آثار منتشر شده خراسانی به شمار می روند.

۷. رساله های عملیه

از آخوند خراسانی رساله های عملیه زیر منتشر شده است:

۱. روح الحیة فی تلخیص نجات العباد، رساله عملیه منتشره در سال ۱۳۲۷ در بغداد.

۲. ذخیرة العباد فی یوم المعاد، رساله عملیه فارسی، چاپ اول در بمبئی، چاپ دوم در تهران ۱۳۲۹.

۳. الربائیة، رساله فارسی در احکام ربا، مولی هاشم بن محمد علی خراسانی طبق فتاوی آخوند خراسانی و سید اسماعیل صدر در ۱۳۱۸ منتشر کرده است (الذریعه ۶۷/۳)

علاوه بر این خراسانی بر رسائل عملیه فقهای قبل از خود نیز حاشیه زده است و این رسائل عملیه با حواشی خراسانی و دیگر فقهای معاصر وی منتشر شده است:

۱. المتاجر او المعاملات، رساله عملیه فارسی وحید بهبهانی آقا محمد باقر بن مولی اکمل

متوفی ۱۲۰۵ (الذریعه ۵۹/۱۹).

۲. نجاه العباد فی يوم المعاد، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶)، نسخه‌ای از چاپ سنگی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۳. صراط النجاه، شیخ مرتضی انصاری.

۴. نخبة، محمد ابراهیم بن محمد حسن کلباسی اصفهانی.

۵. وسیلة النجاه، ملا محمد فضل علی فاضل شراپانی.

۶. منهج الرشاد، شیخ جعفر شوشتری.

۷. ترجمه نجاه العباد، شیخ العراقین عبدالحسین بن علی (متوفی ۱۲۸۶)، از ۱۳۲۲ مکرراً با حواشی آخوند منتشر شده است (الذریعه ۱۴۲/۴).

۸. زینة العباد، رساله عملیه فارسی در طهارت و صلوة، شیخ زین العابدین مازندرانی حائری، در ۱۳۲۳ با حواشی آخوند منتشر شده است (الذریعه ۹۳/۱۲).

۹. مجمع المسائل و فتاوی فارسی، محمد حسن شیرازی و جمله‌ای از اعلام، از چاپ دوم حاوی فتاوی آخوند، چاپ سوم ۱۳۳۱.

۱۰. مجمع الرسائل، فتاوی فارسی جمله‌ای از اعلام (از جمله آخوند)، منتشره در ۱۳۳۱ در تهران (الذریعه ۳۰/۲۰).

۸. لوایح و تلگرافها

از آخوند خراسانی از سال ۱۳۱۷ منفرداً و گاه همراه با دو مرجع بزرگ دیگر نجف شیخ محمد حسین طهرانی نجل میرزا خلیل (متوفی ۱۳۲۶) و شیخ عبدالله مازندرانی (متوفی ۱۳۳۰)، یا همراه با مازندرانی (از شوال ۱۳۲۶)، و در ۱۳۲۹ با دیگر مراجع نجف منتشر شده است. متن کامل این لوایح و تلگرافها در روزنامه‌های همان دوران یا کتب گزارشگر عصر مشروطه منتشر شده است. این منابع را به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

اول: جرائد فارسی زبان منتشره در خارج از ایران

۱. حبل المتین، کلکته، مدیر: جلال‌الدین حسینی مؤید الاسلام، ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۸. این هفته‌نامه بویژه در نیمه اول عمرش معتبرترین، پرتیراژترین و نافذترین جریده فارسی زبان دوران خود است.

۲. شمس، استامبول، مدیر: سید حسن تبریزی، شعبان ۱۳۲۶ تا ذیقعد ۱۳۲۸.

۳. حکمت، قاهره، از ۱۳۱۰.
۴. انری، نجف، آقا محمد محلاتی (فرزند شیخ محمد اسماعیل محلاتی)، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۷ تا ۱۸ صفر ۱۳۲۸، و سپس «درة نجف» از ۲۰ ربیع الاول تا ۱۰ ذیقعدة ۱۳۲۸.
۵. نجف، مدیر مسئول حاج محمد بن حاج حسین، ۱۳۲۸، این هفته نامه معتبرترین جریده نجف در عصر آخوند است.
۶. ثریا، قاهره، فرج الله حسینی کاشانی، از ۱۳۱۶.
- دوم: جرائد منتشره در تهران
۷. روزنامه مجلس، مدیر مسئول: سید محمد صادق طباطبایی (فرزند سید محمد طباطبایی) و از سال چهارم شیخ یحیی کاشانی، از ۸ شوال ۱۳۲۴ تا ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۰، از مهمترین منابع عصر مشروطه.
۸. حبل المتین، یومیّه، مدیر: سید حسن کاشانی (برادر مؤید الاسلام)، از ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ تا ۱۴ رجب ۱۳۲۷. روزنامه روزانه ایرانی که به مدت سه سال در تهران و در دوران استبداد صغیر در رشت منتشر شده است و نخستین روزنامه توقیف شده پس از مشروطیت است.
۹. صور اسرافیل، میرزا جهانگیر خان شیرازی، ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ تا ۱۵ صفر ۱۳۲۷. میرزا جهانگیر در ۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ به همراه ملک المتکلین در باغشاه بدستور محمد علی شاه به اتهام دفاع از مشروطیت و آزادگی اعدام می شود.
۱۰. صبح صادق، مرتضی خان مؤید الاسلام، ۱۳۲۵-۱۳۲۴.
۱۱. ندای وطن، مجد الاسلام کرمانی، ۱۳۲۴-۲۷.
۱۲. روزنامه شیخ فضل الله نوری، ۱۳۲۵-۲۶.
۱۳. کوکب درّی، محمد ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۲۵-۲۶.
۱۴. ایران نو، ارگان حزب دمکرات ایران، مدیر: محمود شبستری آذربایجانی ابوالضیاء، ۷ شوال ۱۳۲۷ تا ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۹.
۱۵. استقلال ایران، ارگان حزب اتحاد و ترقی
۱۶. نجات، محمد خراسانی، ۱۳۲۷.
۱۷. روزنامه صورت مذاکرات مجلس
۱۸. روزنامه رسمی، حاوی خلاصه مذاکرات دوره اول و مشروح مذاکرات دوره

دوم مجلس شورای ملی به بعد، منتشره از اول خرداد ۱۳۲۵ هجری شمسی به بعد.

سوم: جرائد منتشره در شهرستانها

۱۹. انجمن (جریده ملی، روزنامه ملی)، ارگان انجام ایالتی آذربایجان (انجمن ملی تبریز)، مدیر میرزا علی اکبر خان وکیلی (محمود غنی‌زاده، محمد معین‌التجار)، ۱ رمضان ۱۳۲۴ تا ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۷. انجمن مهمترین جریده شهرستانها و یکی از مهمترین جراید ایران در عصر مشروطیت است.

۲۰. مظفری، بوشهر، میرزا علی آقا شیرازی، ۱۳۲۶-۱۳۱۹

۲۱. خورشید، مشهد، محمدصادق تبریزی، ۲۱ محرم ۱۳۲۵ تا ۱ صفر ۱۳۲۶

۲۲. مساوات، تبریز، محمد رضا مساوات شیرازی، ۱۳۲۷

۲۳. نسیم شمال، رشت، اشرف حسینی، ۲ شعبان ۱۳۲۵ تا ۱ ذیقعدة ۱۳۲۹

چهارم: کتب تاریخ مشروطیت

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، محمد ناظم الاسلام کرمانی (متوفی ۱۳۳۷) شامل وقائع ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۲ تا ۱۲ رجب ۱۳۲۷. بخش اول آن به صورت پاورقی در هفته‌نامه کوکب درّی منتشر شده است.

۲. حیات الاسلام فی احوال آية الملك العالم، سید محمد حسن نجفی قوچانی. آقا نجفی مؤلف کتب سیاحت شرق و سیاحت غرب و از شاگردان آخوند این کتاب را در شرح احوال استادش در سنه ۱۳۳۰ در نجف منتشر کرده است.

۳. واقعات اتفاقیه در روزگار، محمد مهدی شریف کاشانی. تاریخ اتمام نگارش ربیع الاول ۱۳۳۳.

۴. تاریخ مشروطیت ایران، احمد کسروی، ۱۳۱۹ش.

۵. تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، ۱۳۱۳ش.

۶. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، ۱۳۲۵-۱۳۲۸ش.

۷. حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، ۱۳۳۱ش.

در فهرست فوق تنها از جراید و کتبی یاد کردیم که بیش از پنج لایحه و تلگراف آخوند خراسانی را گزارش کرده‌اند.

دو. فهرست آثار منتشر نشده خراسانی

در این قسمت به نام اثر، مشخصات نسخه خطی یا منبع ذکر اثر به اختصار اشاره می‌کنیم.

۱. تحریرات فی الاصول

تقریرات آخوند خراسانی از دروس اصول اساتیدش، گویا شیخ انصاری، از اول نواهی تا آخر مجمل و مبین، تاریخ نگارش ۶ شوال ۱۲۷۸ در نجف و مفصل‌تر از کفایه. نسخه اصل (به خط آخوند) به شماره ۱۴۱۸۷ در کتابخانه مجلس موجود است.

۲. حاشیه الفرائد القدیمة

ظاهراً اولین تألیف غیرتقریری آخوند، حاشیه بر فرائد الاصول (رسائل) استادش شیخ انصاری است. تاریخ نگارش حواشی بر بخشهای مختلف رسائل به این قرار است: ۱. مبحث قطع و ظن: پیش از رمضان ۱۲۹۱. ۲. مبحث استصحاب ۶ محرم ۱۲۹۴. آنچه‌انکه گذشت مرحوم آخوند بر مباحث برائت و اشتغال و تخیر، و تعادل و ترجیح ظاهراً یک بار به ترتیب در تاریخهای جمادی الثانی ۱۲۹۵ و ذیحجه ۱۲۹۱ حاشیه زده است. با توجه به مباحث گذشته تنها حاشیه قدیمة استصحاب مطلقاً چاپ نشده است و ظاهراً نسخه‌ای از آن به شماره ۲۵۵۲/۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. (رجوع کنید به فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۹/ ۱۳۴۵).

۳. حاشیه علی اسفار صدرالمقالمین (اعیان الشیعه)

۴. حاشیه علی منظومة السبزواری (اعیان الشیعه)

۵. شرح لاوائل الخطبة الاولى من نهج البلاغه، از قوله (ع): «اول الدين معرفته و کمال معرفته التصديق به» (الذریعه ۲۱۷/۱۳، ۱۴۴/۱۴)

۶. رساله فی مسئلة الاجاره، لم تکمل (اعیان الشیعه)، کتاب الاجاره (الذریعه ۱۲۲/۱).

۷. حاشیه علی ابانة المختار فی ارث الزوجة من ثمن العقار بعد الاخذ بالخيار، شیخ

الشریعة المیرزا فتح الله بن محمد جواد (الذریعه ۷۹/۱)

۸. حاشیه علی العنب الجنی فی قاعدة الغرر فی البیع و غیره، للشیخ علی بن فضل الله

مازندرانی الحائری متوفی ۱۳۳۷ (الذریعه ۳۵۲/۱۵)

۹. تقریرات دروس فقه و اصول

دروس خارج فقه آخوند را جمعی از شاگردان فاضل او به نگارش در آورده‌اند. آنچه از

این تقریرات در الذریعه ثبت شده است به قرار زیر است:

۱. تقریرات القضاء، به قلم میرزا محمد آقازاده نجفی دومین فرزند آخوند خراسانی متولد

نیمه شعبان ۱۲۹۴ در نجف و متوفی ۱۳ ذیقعدة ۱۳۵۶ در تهران و مدفون در حرم حضرت عبدالعظیم، در ۱۵ محرم ۱۳۲۵ به دریافت اجازه اجتهاد از آخوند نائل آمد و در همان سال به امر پدر به خراسان رفت و در مشهد رضوی اقامت گزید و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و مرجع دینی و سیاسی و شخصیت اول خراسان در زمان خود محسوب می شد. علاوه بر قضا و شهادت، تقریرات مبحث الفاظ و والد ماجدش را نیز به رشته تحریر درآورده و بر کفایه نیز تعلیقه زده است. در وقایع مسجد گوهرشاه به دستور رضا شاه به تهران تبعید شد و تا آخر عمر تحت الحفظ زیست.

تاریخ تدریس قضای آخوند قبل از ۱۳۲۵ و زمان نگارش تقریرات به قرینه سطور آغازین آن زمان حیات آخوند یعنی قبل از ۱۳۲۹ است. تقریرات القضا شامل یک مقدمه و سه موضع است:

الموضع الاول فی الصفات المعتبرة فی القاضی، الموضع الثانی فی آداب القضا، الموضع الثالث فی بیان کیفیة مجلس الحكم. از این تقریرات با ارزش حداقل سه نسخه خطی در دست است:

اول. نسخه خطی شماره ۲۷۳ ج کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تقریرات القضا و لواحقه (با رمز ح)

دوم. نسخه خطی شماره ۱۱۵۱ مجموعه مشکوة کتابخانه دانشگاه تهران، تقریرات القضا (با رمز ت)

سوم. نسخه خطی شماره ۱۳۱۶۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تقریرات الفقه (با رمز م)

۲. تقریرات الطهارة (الی آخر الدماء)، الخمس، الوقف، الرهن، الطلاق و القضا (من بحث التداعی الی آخره)، به قلم سید حسن بن محمد باقر موسوی قزوینی حائری فرزند سید ابراهیم صاحب «الضوابط» و نویسنده اكمال الدین فی شرح تکملة تبصرة المتعلمین متولد ۱۲۹۶.

۳. تقریرات الدماء الثلاثة، الخمس، الرهن، الطلاق، اللقطة و رسالة فی قاعده لا ضرر و الرسالة الرضاعیة، به قلم سید محمد صادق بن سید محمد باقر حبیب طباطبایی حائری متوفی ۱۳۳۷ (الذریعه ۳۷۷/۴، ۱۱/۱۷، ۱۹۱/۱۱)

۴. تقریرات الطهارة، الخمس، الزکاة، الرضاع، الطلاق، الوقف، القضا و منجزات المریض، به قلم شیخ محمد صالح بن میرزا افضل الله مازندرانی متولد ۱۲۹۷، (الذریعه ۳۷۷/۴)

۵. تقریرات الصلوة، به قلم میرزا محمد حسین قفقازی لنکرانی (الذریعه ۵۶/۱۵)
۶. تقریرات فی الفقه، به قلم شیخ عبدالمحمد بن شیخ حسن زائر دهام نجفی متوفی ۱۳۵۸ (الذریعه ۲۲۹/۲۶)
۷. کفایة الفقه (متعلق به العروة الوثقی)، سید محمد کاظم طباطبایی کوهکمری، دو جزء آن منتشر شده است. (الذریعه ۹۵/۱۸)
۸. تقریرات قاعدة لا ضرر و الاجتهاد و التقليد، سید اسماعیل موسوی خدخالی آل هاشمی، کتابخانه مجلس، نسخه خطی شماره ۱۴۵۱۵
- دروس خارج اصول آخوند را جمع کثیری از شاگردان او به رشته تحریر در آورده‌اند، که جمعی از آنها در الذریعه ضبط شده است.

بخش سوم: مراد از آثار سیاسی

مراد از آثار سیاسی «سیاست مدن» در فلسفه عملی است و فارابی شاخص‌ترین نویسنده آن در میان مسلمانان، یا اندرزنامه‌هایی از جنس نصیحةالملوک غزالی در اهل سنت یا روضة الانوار عباسی نوشته ملا محمد باقر سبزواری (متوفی ۱۰۹۰) در شیعه، یا شریعت نامه‌هایی است از قبیل الاحکام السلطانیة ماوردی یا فراء در اهل سنت و عائدة فی ولایة الفقیه در عوائد الايام نراقی در شیعه. طبایع الاستبداد کواکبی در زمره نخستین گامهای آشنایی مسلمانان با سیاست به مفهوم جدید آن است.

در میان آثار فقهی اصولی آخوند خراسانی مباحث زیر را می‌توان مباحث سیاسی به حساب آورد:

اول: مباحثی که مستقیماً به بحث از ولایت نبی(ص) و ائمه(ع)، ولایت فقیه و ولایت عدول مؤمنین می‌پردازد. چرا که یکی از شعب چنین ولایتی حداقل از زمان شیخ انصاری، زمامداری و حکمرانی و زعامت سیاسی است. این گونه مباحث را می‌توان صریح‌ترین و مستقیم‌ترین مباحث سیاسی در علم فقه شمرد.

دوم: بحث شرایط قاضی در کتاب القضاء. با توجه به شباهت‌های ولایت قضایی با ولایت سیاسی و شباهت صفات قاضی با صفات ولی یا والی این گونه مباحث را می‌توان دومین بخش از مباحث سیاسی در علم فقه به حساب آورد.

سوم: بحث اجتهاد و تقلید، در این مبحث مهم اصولی شرائط مفتی و مجتهد، اقسام اجتهاد و

صلاحیت‌های مجتهد متجزی، حوزه تقلید و ماهیت تقلید مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مباحث در قول به ولایت فقیه از یک سو و در بحث نقش فقها در جامعه اسلامی تأثیر بسزا دارد. پاسخ به سؤال کلیدی «آیا فقیهان در جامعه اسلامی از حقوق ویژه و امتیاز اجتماعی، سیاسی برخوردارند؟» در تفحص در مباحث سه گانه یاد شده یافت می‌شود و سیاست دینی بدون پاسخگویی به آن ممکن نیست.

چهارم: کتاب جهاد. مباحث احکام جنگ و صلح، غنائم و اسرای جنگی از جمله واضح‌ترین مباحث سیاسی در فقه است.

پنجم: امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف شرعی در مواجهه با منکر فردی و اجتماعی، شیوه‌های اشاعه معروف در جامعه و وظیفه اجرای حدود از جمله مباحثی است که بار سیاسی می‌تواند داشته باشد.

ششم: مواضعی که از مناصب فقیه شمرده شده است، همانند امامت جمعه، حکم به رؤیت هلال در آغاز و پایان ماه رمضان و ماه ذیحجه، اولیاء عقد در غیاب پدر و جد پدری، اخذ خمس و زکات.

هفتم: مباحثی از کتاب وقف از قبیل نصب ناظر بر وقف از سوی واقف و توقیت در وقف، بواسطه شباهت با نظارت بر تقنین و موقت بودن دوران زمامداری، این گونه مباحث نیز می‌تواند بار سیاسی داشته باشد، یا حداقل این گونه مباحث از کتاب وقف به حوزه سیاست فقهی سرایت کرده است.

هشتم: از قواعد فقهی دو قاعده لاضرر و عدالت در بحث سیاست کاربرد فراوان دارد. هر چند در بحث از عدالت غالباً به عدالت فردی اکتفا می‌شود و عدالت اجتماعی مورد عنایت و بحث واقع نمی‌شود.

نهم: احکام دلیل عقل، ملازمه حکم عقل و شرع، حسن و قبح عقلی و مستقلات عقلیه از جمله مباحث اصولی است که می‌تواند زمینه ساز سیاستی عقلانی باشد، بویژه در آن مباحث سیاسی که از نگاه فقهی عقل مستقل در آن حکمی دارد. بی شک عالمان اخباری یا فقیهان معتقد به تضییق دائرة عقل از این مبحث طرفی نمی‌بندند، اما به میزانی که فقیه اصولی دائرة وسیع‌تری برای دلیل عقل قائل است حداقل به لحاظ نظری سیاسی‌تر خواهد اندیشید و به تبع به سیاست به معنای جدید آن نزدیک‌تر خواهد شد.

و بالاخره دهم: در آغاز قرن چهاردهم رواج صنعت تلگراف و چاپ روزنامه و اوراق

ژلاتین در ایران و عراق عثمانی تسهیلاتی را در امر ارتباطات و اطلاع رسانی ایجاد کرد که پیش از آن هرگز متصور نبود. اخبار به سرعت رد و بدل می‌شد و احکام و نامه‌ها با شتاب واصل می‌شد. لوایح و تلگرافات بی شک سیاسی‌ترین بخش آثار آخوند خراسانی است، چرا که علاوه بر مباحث فلسفه سیاسی و فتاوی‌ای کلی فقهی برای نخستین بار اظهار نظر جزئی و مشخص درباره کلان‌ترین رخدادهای سیاسی و صدور حکم شرعی (در مقابل فتوا) در حوزه سیاست به عنوان «مقام ریاست روحانی شیعه» را شاهد هستیم. عنوانی که هرگز قبلاً سابقه نداشت. بی شک آخوند خراسانی و دو همراهش حاجی محمد حسین طهرانی نجل میرزا خلیل و شیخ عبدالله مازندرانی نخستین عالمان شیعی هستند که این همه حکم سیاسی صادر کرده‌اند. این میزان فعل و قول سیاسی بجا مانده در هیچ یک از علمای پیشین سابقه ندارد.

بخش چهارم: مشخصات مطالب این مجموعه

مطالب فقهی اصولی این مجموعه از ده کتاب منتشر شده کفایة الاصول، فوائد الاصول، در الفوائد فی الحاشیة علی الافراد، حاشیة المکاسب، تکملة التبصرة، قطرات من یراع بحر العلوم، حاشیة صراط النجاة، مجمع الرسائل، سؤال و جواب، و حاشیة نخبه از آثار آخوند خراسانی، و کتاب منتشر نشده تقریرات القضاء آخوند به قلم فرزندش شیخ محمد آقازاده، و لوایح و تلگرافات آخوند از معتبرترین منابع دست اول از روزنامه‌ها و کتب منتشره در زمان حیات وی یا حداکثر دو سال پس از وفات او گردآوری شده است.

به استثنای مطالب مأخوذ از کفایة الاصول، که تصحیح‌های منتشر شده آن مناسب تشخیص داده شد تمامی مطالب فقهی اصولی تصحیح مجدد شده‌اند چرا که متون منتشر شده آنها یا چاپ سنگی بوده‌اند، یا چاپ حروفی غیر مصحح یا تصحیح‌های غیر استاندارد یا اصولاً تاکنون منتشر نشده‌اند. در تمام مواردی که نسخ خطی آثار در کتابخانه‌های ایران موجود بوده، تصحیح بر اساس این نسخ خطی صورت گرفته است.

در تحقیق متون، نشانی کلیه آیات، روایات و اقوال فقهی اصولی به دقت استخراج شده است و حتی الامکان اشارات غیر صریح آخوند نیز کوشش شده به طور شفاف تصریح شود. در موارد مشابه بین آثار مختلف آخوند، این موارد به یکدیگر ارجاع داده شده، در حد متعارف عین عبارات مشابه در پاورقی ذکر شده است. مطالب غیر از علامت گذاری با علائم

ویرایشی، با عناوین مناسب (البته درکروشه) معنون شده‌اند. کلیه عبارات هر متن با شماره مسلسل شماره‌گذاری شده‌اند، تا ارجاع به مطلب با کمال سهولت صورت گیرد. مشخصات کامل منابع مذکور در پاورقی‌ها، در فهرست منابع آمده است. فهرست تفصیلی مطالب در انتها خواننده را در یافتن مطالب جزئی یاری می‌کند. اما در مورد هر مطلب بطور خاص نکات زیر یادکردنی است:

اول: فوائد فی دلیل العقل

این مطلب شامل دو فائده از کتاب فوائد الاصول و یک حاشیه از درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد است. فوائد سیزدهم و چهاردهم، فائده فی المدح و الذم فی الافعال، و فائده فی الملازمة بین العقل و الشرع، خراسانی در هیچ یک از آثار خود حتی در کفایة الاصول به این تفصیل درباره دلیل عقل سخن نگفته است. هر چند انتظار آن می‌رفت که وی مفصل‌تر از این همانند دیگر مباحث اصولی، دلیل عقل را بشکافد. مناسب دیدیم رسائل سیاسی را با بحث مبنایی دلیل عقل آغاز کنیم. اگر چه شیخ آقابزرگ طهرانی دو رساله با نامهای مشابه را در عداد آثار شیخ انصاری شمرده، اما با توجه به وسعت نسبی اطلاعات فلسفی آخوند این دو فائده از جمله مهم‌ترین رسائلی است که در زمینه دلیل عقل به نگارش در آمده باشد.

بحث کوتاه حجتیه القطع الحاصل من المقدمات العقلیه یکی از حواشی خراسانی بر رسائل شیخ انصاری است، یعنی دررالفوائد فی الحاشیه علی الفرائد یا حاشیه جدیده، اول تنبیه دوم از تنبیهاست مقصد اول در قطع. این بحث در واقع تکلمه‌ای است بر دو فائده قبلی در دلیل عقل و نمایانگر میزان اعتبار دلیل عقل نزد وی است. عنوان بحث را از محتوای حاشیه استخراج کرده‌ایم.

با توجه به نارسایی تصحیح منتشر شده از فوائد الاصول و دررالفوائد فی الحاشیه علی الفرائد این دو فائده و یک حاشیه را بر اساس دو نسخه خطی و دو چاپ سنگی با مشخصات زیر باز تصحیح کرده‌ایم:

۱. نسخه خطی شماره ۲۶۷ ج کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، با رمز «ح».
۲. نسخه خطی شماره ۱۱۹۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با رمز «م».
۳. نسخه چاپ سنگی منتشره در ۱۳۱۵ با خط شیخ احمد کرمانی، طبع شیخ احمد شیرازی، با رمز «سی».
۴. نسخه چاپ سنگی، با خط محمدعلی طالقانی، تاریخ کتابت جمادی الاول ۱۳۱۸.

طبع شیخ احمد شیرازی، تاریخ انتشار رجب ۱۳۱۹، (شماره ۱۶۶۶۹۲ کتابخانه مجلس)، با رمز «ش».

دوم: رساله فی الاجتهاد و التقليد

این مطلب بخش پایانی کتاب کفایة الاصول تحت عنوان «الخاتمة، الاجتهاد و التقليد» است که در اینجا با عنوان رساله فی الاجتهاد و التقليد عرضه شده است. لازم به ذکر است که در میان تقریرات خارج اصول آخوند چندین تقریر تحت همین عنوان به قلم شاگردان وی بجا مانده (از جمله تقریرات سید اسماعیل موسوی خلخالی آل هاشمی نسخه خطی شماره ۱۴۵۱۵/۲ کتابخانه مجلس) که با وجود متن رساله به قلم خود مصنف نیازی به ذکر آنها احساس نشد. در تصحیح این رساله سه تصحیح زیر را با هم مقابله کردیم:

۱. کفایة الاصول منتشره توسط مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ (که بر اساس نسخه اصل: شماره ۱۴۱۱۷ مجلس با رمز «أ» و نسخه مصحح شیخ محمد آقازاده نجل مصنف با رمز «ب» تصحیح شده است) با رمز «ث».

۲. کفایة الاصول، منتشره از سوی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲، رمز «ن».

۳. متن کفایه مندرج در منتهی الدرایه فی توضیح الکفایة محمد جعفر موسوی جزائری، ج ۸، قم، ۱۴۱۲.

ضمناً با مراجعه دوباره به منابع، تحقیق را تکمیل کردیم و عناوین فصول و شماره آنها را نیز در گروه اضافه نمودیم.

سوم: قاعدتان فقهیتان

این مطلب شامل دو قاعده است. اول، قاعده لاضرر قطعه‌ای از کتاب کفایة الاصول است (آخر الخاتمة فی شرایط الاصول، المقصد السابع فی الاصول العملية). عنوان قاعده لاضرر مستفاد از محتوای این قطعه است. در بین تقریرات درس خارج آخوند به قلم شاگردانش عنوان رساله فی قاعده لاضرر به چشم می‌خورد (از جمله تقریرات سید اسماعیل موسوی خلخالی آل هاشمی پیش گفته) که با توجه به متن بحث به قلم خود آخوند نیازی به ذکر آنها احساس نشد. در تصحیح این مطلب همانند مطلب قبلی سه تصحیح پیش گفته کفایة الاصول با هم مقابله شده، هرچند با فصل‌بندی (در گروه) و مراجعه دوباره به منابع، تصحیح و تحقیق تکمیل شده است.

دوم: رساله فی العدالة رساله ناتمامی است که کمتر از دو سال پس از رحلت مصنف در مجموعه «قطرات من یراع بحر العلوم اوشذرات من عقدها المنظوم» منتشر شده است (بغداد ۱۳۳۱، با تصحیح شیخ محمد مهدی خالصی کاظمی). به شیوه اوائل صنعت چاپ بدون پاراگراف بندی و تحقیق. از این رساله نسخه خطی یافت نشد. آخوند در نگارش این رساله، رساله فی العدالة استادش شیخ مرتضی انصاری را مد نظر داشته در مقام نقد یا ابرام آن است. مصنف در این رساله که اجل مهلت اتمامش را نداده از عدالت فردی فراتر نرفته است. قرینه‌ای دال بر تاریخ نگارش رساله در دست نیست.

چهارم: المسائل المنتخبة من تكملة التبصرة

از دوره کامل فقه فتوایی در کتاب با ارزش تكملة التبصرة مباحث زیر را که مرتبط با نقش حاکم شرع بود سیاسی تشخیص داده برای این مجموعه برگزیدیم:

۱. فصل اول از باب سوّم کتاب صلوة، یعنی بحث نماز جمعه.
۲. باب پنجم از کتاب زکاة، بحث خمس و انفال.
۳. باب سوّم از کتاب صوم در اقسام روزه، بحث روزه واجب.
۴. کتاب جهاد، متن کامل، فصل چهارم این کتاب بحث امر به معروف و نهی از منکر است.
۵. فصل دوّم از کتاب نکاح در اولیاء عقد.

۶. کتاب القضاء و الشهادات و الحدود. این کتاب دوازده فصل دارد. فصول اول تا چهارم به مباحث قضاء، فصول پنجم و ششم به مباحث شهادات و فصول هفتم تا دوازدهم به مباحث حدود اختصاص دارد. فصول اوّل تا ششم یعنی متن کامل مباحث قضا و شهادات آورده شده است. از مباحث حدود، یک مسئله از فصل هفتم، و فصل دوازدهم یعنی حدّ محارب و مسئله چهارم آن یعنی بحث دفاع از نفس انتخاب شده‌اند.

از متن تكملة التبصرة به چاپ سنگی منتشر شده یک سال قبل از وفات مصنف که کم غلط است، اعتماد شده است. به تنها نسخه خطی شناسایی شده آن که در کتابخانه نور بخش (خانقاه نعمت اللّهی، مجموعه شماره ۴۸۵) نگهداری می‌شود، دسترسی حاصل نشد.

پنجم: مبحث الولاية فی تعلیقات المکاسب

از تعلیقات المکاسب حواشی مبحث ولایت را بطور کامل انتخاب کردیم: که شامل ۲۲ تعلیقه کوتاه و بلند است. این مبحث سه بخش دارد: ولایت پدر و جدّ پدری، ولایت فقیه و ولایت عدول مؤمنین. بخش اوّل را از آن رو حذف نکردیم تا مبحث ولایت ناقص نشود، و همه اقسام

آن با قیاس یا یکدیگر و در کنار هم فهمیده شود. تاریخ نگارش حاشیه قسم بیع مکاسب ۱۳۱۸ یعنی یازده سال قبل از وفات محشی است. در این مبحث دیدگاههای صریح آخوند خراسانی درباره سه مسئله مهم ولایت معصومان، ولایت فقیه و ولایت عدول مؤمنین مطرح شده است.

این تعلیقات را بر اساس نسخه اصل (به خط آخوند که متأسفانه چندان هم خوشخوان نیست و آکنده از خط خوردگی است) تصحیح کردیم این نسخه در تملک نوه آخوند، شیخ عبدالرضا کفایی است. آنچنانکه گذشت به نسخه چاپ شده «حاشیه کتاب المکاسب» اعتماد نکردیم. برای درک بهتر و عمیق تر تعلیقات لازم دانستیم متن مبحث ولایت را از کتاب مکاسب شیخ انصاری در صدر صفحات قرار دهیم تا شباهتها و تفاوتهای دیدگاه این دو فقیه برجسته در مسئله خطیر ولایت شفاف تر بدست آید. متن مکاسب شیخ را از نسخه مصحح شش جلدی منتشره توسط کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری در قم ۱۴۲۰ (۱۳۷۸ ش) که بهترین تصحیح و تحقیق کتاب مکاسب است استفاده کردیم و تنها تحقیق آنرا تکمیل کردیم.

ششم: مسئلتان فی الوقف

از کتاب وقف دو مسئله را انتخاب کرده بطور کامل تصحیح و در این مجموعه ارائه کردیم. یکی مسئله نظارت در وقف و دیگری مسئله توقیت در وقف. مقایسه این دو مبحث مشابه در جواهر الکلام (جلد ۲۸) نشان از عمق و فربهی و کثرت تفریعات فقهی آخوند خراسانی دارد. آخوند کتاب وقف را در ضمن تدریس خارج فقه خود مطرح کرده و به گزارش الذریعه حداقل سه تقریر از این دروس نوشته شده است. (۳۷۵/۴، ۱۱/۱۷، ۴/۳۷۷) ضمناً یکی از این مقررین یعنی سید حسن بن محمد باقر موسوی قزوینی در شرح خود بر تکملة آخوند یعنی «اکمال الدین فی شرح تکملة تبصرة المتعلمین» کتاب وقف را شرح کرده است.

از کتاب وقف نسخه خطی نیافتیم و آنرا بر اساس تنها نسخه بجا مانده یعنی متن منتشر شده در مجموعه «قطرات من یراع بحر العلوم اوشذرت من عقدها المنظوم» (به کوشش شیخ محمد خالصی کاظمی، بغداد، ۱۳۳۱) که متنی کم غلط و پاکیزه است تصحیح و تحقیق کردیم. به قرینه ارجاع به تعلیقات مکاسب در صفحه ۴۰ کتاب الوقف «وقد حققنا فیما علقنا علی المکاسب أنه لا دلالة له الا علی الصحة» زمان کتابت کتاب الوقف می باید پس از ۱۳۱۹ یعنی در دهه آخر عمر مصنف باشد.

هفتم: تقریرات القضاء

از درس خارج قضای آخوند خراسانی حداقل سه تقریر نگارش یافته، یکی به قلم شیخ محمد صالح بن میرزا فضل الله مازندرانی متولد ۱۲۹۷ (الذریعه ۳۷۷/۴)، دیگری به قلم سید حسن بن محمد باقر موسوی قزوینی حائری (البته از بحث تداعی تا آخر) و بالاخره جناب میرزا محمد آقازاده فرزند فاضل آخوند. از دو تقریر دیگر نسخه‌ای نیافتیم. اما از تقریر سوم که خوشبختانه دوره کامل کتاب قضا را در بردارد سه نسخه یافتیم نسخ ح، ت و م (که مشخصات کامل آنها را در بخش اول متذکر شدیم) از این تقریرات باارزش تا آخر مسئله اول از موضع دوم را بطور کامل در این مجموعه آورده‌ایم. در این مباحث ولایت حاکم به شکل استدلالی و تفصیلی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و در حقیقت شرح جامعی بر مبحث الولایة فی تعلیقات المکاسب سابق الذکر است. مباحث انتخاب شده تمامی مباحث سیاسی تقریرات القضاء را در بر می‌گیرد و مفصل‌ترین مطلبی است که از خراسانی درباره مسئله انتصاب و ادله ولایت فقیه در دست است، و برای نخستین بار در این مجموعه منتشر می‌شود. برای سهولت مطالعه عناوین جزئی مطالب را در گروه به متن افزوده‌ایم.

هشتم: منتخب فتاوی فارسی

از مجموعه رساله‌های عملیه فارسی آخوند خراسانی که مستقلاً یا به صورت حاشیه بر فتاوی اساتیدش به کرات با چاپ سنگی منتشر شده است سه مبحث را برگزیده‌ایم:

اول: مسائل تقلید

مسائل تقلید را بطور کامل از سه منبع تصحیح و نقل کرده‌ایم: اول، حاشیه بر صراط النجاة شیخ مرتضی انصاری، شامل ۴۳ مسئله و ۷ حاشیه آخوند؛ دوم، مجمع‌الرسائل، متن رساله عملیه فارسی میرزا محمد حسن شیرازی با حاشیه آخوند، مشتمل بر ۵۵ مسئله و ۵ سؤال و جواب (که ۴۳ مسئله و ۷ حاشیه رساله اول را عیناً در بردارد)؛ سوم: ۳ سؤال و جواب از کتاب سؤال و جواب آخوند خراسانی مندرج در آخر مجمع‌الرسائل (که تمام مباحث مرتبط با تقلید آن است).

دوم: علائم دخول ماه رمضان از مجمع‌الرسائل فوق‌الذکر.

سوم: مسائل خمس.

منتخبی از مسائل خمس (مرتبط با اذن مجتهد) را از دو منبع تصحیح و نقل کرده‌ایم: اول: حاشیه بر نخبه محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی، دوم: مجمع‌الرسائل حاوی ۳ حاشیه آخوند،

مسائل و سؤال و جوابها را در گروه شماره گذاری کرده ایم.

نهم: اهمّ لوایح و تلگرافات

از آنجا که مجموعه کامل لوایح و تلگرافهای آخوند گردآوری و تصحیح و منتشر نشده است، چاره‌ای جز گردآوری مجموعه کامل آنها نبود. برای این مهم سی منبع دست اول (که مشخصات آنها در بخش اول گذشت) را انتخاب کردم: مشخصات دیگر منابع - که تقریباً تمامی منابع عصر مشروطه را دربرمی‌گیرد - یعنی منابعی که کمتر از پنج لایحه و تلگراف آخوند را گزارش کرده‌اند در ذیل هر مکتوب تذکر داده شده است. متن کامل بیش از چهارصد لایحه، نامه، پاسخ استفتا، و تلگراف از آخوند (منفرداً یا توأماً با مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ محمد حسین طهرانی نجل میرزا خلیل) شناسایی و حتی الامکان به ترتیب تاریخی مکتوبات تنظیم شد از آنجا که انتشار «مجموعه کامل لوایح و تلگرافها» در اولویت ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت نبود، به «گزیده لوایح و تلگرافها» اکتفا شد. و از این میان حدود یک چهارم آنها به عنوان اهمّ لوایح و تلگرافها انتخاب شد. ملاک اهمیت برداشتن نکته‌ای مرتبط با فقه سیاسی یا حکمی سیاسی یا حاوی مطلبی مرتبط با یکی از رجال شاخص دینی، فرهنگی و سیاسی بوده است. در یک کلام مکتوباتی که عدم ذکر آنها خللی به استخراج اندیشه سیاسی آخوند خراسانی بزند. از مکتوبات مشابه به ذکر یک نمونه اکتفا شد و برخی موارد مشابه در پاورقی مورد اشاره قرار گرفته است. گاهی در ذیل یک شماره مکتوبهای قریب‌المضمون ذکر شده است.

اغلب مکتوبات فاقد تاریخ است، از مجموعه قرائن، تاریخ یا ترتیب تاریخی مطمئن آنرا استخراج کردیم. بی شک زمان انتشار یک تلگراف در روزنامه یا قرائت آن در صحن مجلس چند روز یا گاهی چند ماه متأخر از زمان نگارش و صدور آن است.

هیچ یک از منابع یادشده عاری از خطا و اغلاط مطبعی نبود. طبیعی است در تلگراف و سپس انتقال متن تلگراف به اعلامیه، کتاب یا روزنامه به میزان سود تلگرافچی، نسخه‌نویس یا ماشین‌نویس روزنامه خطاهای مطبعی راه یافته باشد. این گونه اغلاط را تا آنجا که به اطمینان احرار کردیم، بدون هیچ اشاره‌ای - چرا که حجمش جداً زیاد بود - اصلاح کردیم، اصلاحاتی که به تغییر معنی منجر می‌شود حتماً در پاورقی متذکر شده ایم. اصلاح اغلاطی را هم که با اطمینان احرار نشد، با عبارت «کذا فی الاصل» یادآور شده ایم. به هر حال در مکتوبات تلگرافی ضوابط ادبی چندان رعایت نشده است. نثر پر تکلف و مغلق سده پیش هم مزید بر

علت است. تا حدی که میسر بود با افزودن علائم ویرایشی کوشیدم خواندن را تسهیل کنم. برای هر مکتوب عنوانی را از محتوای آن برگزیده بر تارک آن نهادیم. این عنوان غالباً اشاره به مهم‌ترین مطلب آن مکتوب دارد. مکتوبات را بر اساس سال انتشار از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۹ هجری قمری به هفت بخش تقسیم کرده‌ایم. بی شک اگر دست خط مکتوبات آخوند در نجف بجا مانده باشد - که جداً امیدواریم چنین باشد - دقت تصحیح و صحت کار افزایش خواهد یافت. درباره صحت انتساب هر مکتوب بیش از اعتبار منابع چیزی نمی‌توان گفت. انتشار در مرآی و منظر آخوند و عدم تکذیب و انکار از سوی وی از قرائن صحت انتساب مکتوب دانسته شده است. هرچند با توجه به ویژگی‌های مطبوعات عصر مشروطه تحقیق خاص در هر مورد بی‌شک مفید است، به‌رحال مکتوباتی که در مجلس قرائت شده یا در چند روزنامه معتبر یا نیمه‌اول تاریخ بیداری ایرانیان در زمان حیات آخوند منتشر شده از بالاترین اعتبار برخوردار است. در درجه بعد مکتوبات منتشر شده در کتاب‌های آقا نجفی قوچانی، شریف کاشانی، کسروی، ملک‌زاده، دولت‌آبادی و نیمه دوم کتاب ناظم الاسلام کرمانی، از تعداد انگشت شماری از مکتوبات کلیشه دستخط آخوند در دست است.

محدودیت‌های تحقیق

علیرغم کوشش فراوان بخش «اهم لوایح و تلگرافات» این مجموعه حاوی تمامی لوایح و تلگرافهای مهم آخوند خراسانی نیست. از بخشی از این مکتوبات مهم مفقود ردیابی یافته‌ام و به وجود آنها پی برده‌ام هرچند متن کاملشان را نیافته‌ام. این موارد را در پاورقی مجموعه یادآور شده‌ام، به عنوان مثال: نخستین نامه تذکرآمیز مراجع نجف به مظفرالدین شاه قاجار (قبل از ۱۳۱۷)، نامه ناصحانه تاریخی آخوند خراسانی به شیخ فضل‌الله نوری، دو نامه دیگر به ادوارد براون، متن فارسی اندرز به احمد شاه.

اما بخش دیگر از محدودیت‌های «اهم لوایح و تلگرافات» برخاسته از محدودیت منابع

تحقیق است به شرح زیر:

۱. فهرست نشدن اکثر اسناد کتابخانه‌های اصلی ایران از قبیل اسناد کتابخانه‌های مجلس و ملی که ظاهراً افزون بر چند میلیون سند بویژه اسناد منحصر بفرد عصر مشروطه است.

۲. عدم امکان دسترسی آزاد به فهرست اسناد مهم موجود در مراکزی از قبیل مرکز اسناد

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (وابسته به بنیاد مستضعفان) و عدم همکاری لازم با محقق از سوی چنین مراکزی.

۳. عدم امنیت لازم در شهر نجف جهت مسافرت و تنبع در کتابخانه‌های آن شهر و عدم انتشار فهرست مخطوطات، اسناد و جراید کتابخانه‌های آن شهر.

۴. در دسترس نبودن جرائد ایرانی و فارسی زبان منتشره در خارج از ایران از جمله قاهره و استانبول از قبیل مجموعه کامل نشریات حکمت، ثریا و اکثر نشریات چاپ استانبول و نیز عدم تدوین فهرست کاملی از آنها.

۵. عدم تفحص در مجموعه آثار ادوارد براون در کتابخانه کمبریج.

۶. ناقص بودن دوره‌های موجود در ایران روزنامه نجف.

بی‌شک با رفع این محدودیتها مجموعه‌ای کاملتر از اهم لوایح و تلگرافهای آخوند خراسانی بدست می‌آید. آنچه حاصل آمده قدم اول است و تکمیل و ترمیم می‌طلبید.

به هر حال نگارنده نه خود را مصحح می‌داند نه مؤرخ. صرفاً تحقیق در آراء سیاسی آخوند خراسانی او را به این وادی کشانده است و از مصححان و مورخان و محققان انتظار دارد که بر او منت نهند و خطاها و کاستی‌ها و لغزش‌های او را متذکر شوند تا اگر توفیق تجدید انتشار نصیب شد مجموعه‌ای کم نقص‌تر ارائه شود.

امیدوارم شاهد انتشار مجموعه کامل آثار آخوند خراسانی و نیز تهیه مجموعه‌های مشابه درباره آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی و آیت الله شیخ محمد حسین طهرانی نجل میرزا خلیل باشیم. ان شاء الله

سیاسگزاری

نگارنده وظیفه خود می‌داند از همه عزیزانی که در تهیه این مجموعه او را یاری کرده‌اند سپاسگزاری کند. بویژه فاضل محترم جناب آقای شیخ احمد قابل که استنساخ، تصحیح اولیه و تحقیق مقدماتی حدود یک سوم از این مجموعه (یعنی فائدتان فی دلیل العقل، رساله فی العدالة، المسائل المنتخبه من تكملة التبصرة، مسئلتان من كتاب الوقف و تقریرات القضاء) را به عهده داشته‌اند، حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ عبدالرضا کفایی نوه آخوند، حجت الاسلام آقا سید رضا حسینی امین، حجت الاسلام آقای سید حسینی مقیم مشهد، حجت الاسلام آقای محسن دریاییگی، آقای توحید محرمی، آقای اسماعیل شمس،

آقای صادق حیدری‌نیا، آقای مسعود کوهستانی‌نژاد، آقای فرید قاسمی، کارکنان بخش جرائد و بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کارکنان کتابخانه ملی، کارکنان کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، کارکنان کتابخانه و بخش اسناد مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، کارکنان کتابخانه حسینییه ارشاد، کارکنان مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در دستیابی به نسخ خطی، چاپهای سنگی و سربی آثار آخوند، روزنامه‌های عصر مشروطیت و کتب لازم‌یاریم کردند و نیز سرکار خانم فاطمه بابایی بواسطه حروف‌چینی کم غلط و سریع متن تشکر می‌کنم. (حروف‌چینی بخش اهمّ لوايح و تلگرافهای کتاب به واسطه دستیابی تدریجی به اسناد جدید هفت بار تجدید شده است).

از همایش بزرگداشت صدمین سالگرد مشروطیت در ایران که بانی امر خیر بزرگداشت آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی بود و مرا به اندیشه نگارش مکتب سیاسی خراسانی، و به عنوان مقدمه آن سیاست‌نامه خراسانی انداخت و از انتشارات کویر که نشر آن را عهده‌دار شده است سپاسگزاری می‌کنم. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

محسن کدیور

تهران، ۱۰ فروردین ۱۳۸۴